

پژوهشی در اشعار عربی مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه

دکتر سعید واعظ
عضو هیأت علمی دانشگاه
علامه طباطبائی

چکیده

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، نوشته عزالدین محمود کاشانی یکی از آثار گرانهای عرفانی منشور فارسی در موضوع تصوف و اخلاق است که در میان آثار فارسی قرن هفتم به بعد کم نظیر است. دوستان و مریدان کاشانی، پیوسته از او می خواستند تا عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی قدس الله روحه را به فارسی ترجمه کند و او به عللی تن به این کار نمی داد تا سرانجام در برابر درخواست دوستان سرتسلیم فرود آورد و تصمیم گرفت کتابی به فارسی نویسد که افزون بر مطالب عوارف، مضامین بکر و نو دیگری را نیز در برداشته باشد. این کتاب حاصل این تلاش است.

۱۴۷



مصباح الهدایه را اولین بار در سال ۱۳۲۵ شمسی، استاد فرزانه روانشاد جناب آقای جلال الدین همایی رضوان الله تعالی علیه با افزودن تعلیقات و مقدمه ای بی بدیل - که به نظر اینجانب ارزشی همسنگ بل بیش از خود کتاب دارد- تصحیح، و به شیفتگان متون عرفانی عرضه کرد.

با اینکه روانشاد در ترجمه و تعیین مستندات بیهیهای عربی عنایت و استقصای فراوان نمود، ترجمه و تعیین مستندات برخی از بیتها خواسته یا ناخواسته از نگاه تیزبین آن زنده یاد به دور ماند.

نگارنده در این مقاله سر آن دارد که با بضاعت مزجاء خود به منظور تجدید نام و یاد آن فقید سعید در حد امکان به ترجمه و تعیین مستندات این بیتها پردازد. امید است قبول افتد و در نظر آید.

کلید واژه: شعر عربی، مصباح الهدایه، نشر عرفانی، جلال الدین همایی، ترجمه.



سَقَتْنِي حُمَى الْحُبِّ رَاحَةً مُقَلَّتِي وَ كَأْسَى مُحَيَّا مِّنْ عَنِ الْحُسْنِ جَلَّتِ

مقدمه ص ۱۶

چشمم مرا از جام رخسار او که فراتر از توصیف است شراب دوستی نوشانید.
این بیت مطلع قصیده تائیه معروف ابن فارض مصری شاعر دوره عباسی است (ابن الفارض، ۱۴۱۱: دیوان، ص ۶۴). این قصیده شرحهای معروفی دارد که از جمله می توان از مشارق الدراری تألیف سعیدالدین سعید فرغانی نام برد. این شرح با مقدمه و تعلیقات ممتّع و عالمانه جناب آقای سید جلال الدین آشتیانی در سال ۱۳۹۸ هجری قمری جزء سلسله انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی به چاپ رسیده است (فرغانی، ۱۳۹۸: ص ۸۱).

* * *

تَنَازَعُ النَّاسُ فِي الصُّوفِي وَ اخْتَلَفُوا قَدِمًا وَ ظَنُّوهُ مُشْتَقًّا مِنَ الصُّوفِ
وَ كَسْتُ أَنْحَلُ هَذَا الْإِسْمَ غَيْرَ فَتًى صَافِي فَصُّوفِي حَتَّى لُقِبَ الصُّوفِي

مقدمه ص ۶۶

مردم از دیر باز بر سر واژه «صوفی» اختلاف دارند. - بعضی - آن را برگرفته از «صوف =پشم» می دانند. من «صوفی» را جز به جوانمردی که یکدلی کند و یکرنگ شود، نمی گویم.
این دو بیت در تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۶۴، ص ۱۱۴)، التمثیل و المحاضرة (الثعالبی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۳) و المنتخب من دیوان العرب (شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۰۵۹) به ابوالفتح بستی اسناد داده شده است.

* * *

صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَتَهُمْ حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِنْ طَاعَةِ صُوفُوا

مقدمه، ص ۷۴

این بیت با دو بیت دیگر در دیوان لزوم مالا یلزم أبوالعلاء المعری چنین آمده است:
صُوفِيَّةٌ مَا رَضُوا لِلصُّوفِ نَسَبَتَهُمْ حَتَّى ادَّعَوْا أَنَّهُمْ مِنْ طَاعَةِ صُوفُوا
تَبَارَكَ اللَّهُ، دَهْرٌ حَشْوُهُ كَذِبٌ فَالْمَرْءُ مَنَّا بِغَيْرِ الْحَقِّ مَوْصُوفٌ
إِنْ أَثْمَرَ الْعُصْنُ فَأَمْتَدَّتْ إِلَيْهِ يَدٌ تَجْنِيهِ ظُلْمًا، فَلَيْتَ الْعُصْنُ مَقْصُوفٌ
(أبوالعلاء المعری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۹)

صوفیه انتساب خود به «صوف:پشم» را نپسندیدند. ادعا کردند که از پرستش [خدا] آنها را صوفی می نامند.

آفرینا، این دنیا - چقدر- از دروغ پر شده است که به ما صوفیان - نیز- نسبت ناروا می دهند.

ای کاش بریده باد - و خدایش خیرندها - آن شاخهای را که میوه داد و دستی ناحق بر چیدن آن دراز شد.

* * *

كَانُوا بُرُودَ زَمَانِهِمْ فَتَصَدَّعُوا فَكَأَنَّمَا لَبَسَ الزَّمَانُ الصُّوفَا

مقدمه ص ۷۸

این بیت از ابوتمام شاعر عصر عباسی است در قصیده‌های به مطلع (ابوتمام، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۴۲۶):

أَطْلَالُهُمْ سَلَبَتْ دُمَاهَا الْهَيْفَا وَاسْتَبْدَلَتْ وَخْشًا بِهِنَّ عُكُوفَا

شاعر در این قصیده ابوسعید محمد بن یوسف را مدح می کند و به انسان زاهد و عابدی که جانشین او شده و شکست خورده است، کنایه می زند.

۱۴۹



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳

بعضی بر این بیت ابوتمام ایراد گرفته و گفته اند چگونه امکانپذیر است که «زمانه» صوف بپوشد. پر واضح است که اینجا همگی استعاره است. گوید: آنها بُردهای روزگار خود بودند. آنها رفتند و روزگار پس از آنها لباس پشمی نه برتن کرد.

بشار گوید (بشاربن برد، ۱۳۶۹: ج ۴، ص ۱۱۳):

وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَالزَّمَانِ إِذَا صَحَا صَحَوْتُ وَ إِنْ مَاقَ الزَّمَانُ أُمُوقُ

در این بیت هم منظور از زمان، مردم روزگار است. من همچون زمانه، اگر هوشیار بود، من هم هوشیار بودم و اگر خود را به نادانی می زد من هم خود را به نادانی می زدم.

و شاعر دیگری گوید^۲:

يَقُولُونَ: الزَّمَانُ بِهِ فَسَادٌ وَ هُمْ فَسَدُوا وَ مَا فَسَدَ الزَّمَانُ

أبوهلال عسکری نیز این بیت را جزو شواهد استعاره آورده است (أبوهلال، ۱۴۱۹: ص ۳۰۳).

* * *

يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ! كَيْفَ تُبَدِّلُهُ

ثِيَابُنَا الصُّوفُ مَا نَبَدِّلُهَا

مقدمه، ص ۷۸

مادر ابوفراس الحمدانی به حلب پیش سیف الدوله رفت و با او درباره سربهادادن و آزاد کردن اسیری که داشت، صحبت کرد. سیف الدوله نپذیرفت و او را ناامید به «منبج» برگردانید. وقتی ابوفراس از موضوع با خبر شد این قصیده را خطاب به سیف الدوله بن حمدان گفت (ابوفراس الحمدانی، ۱۴۲۱: ص ۲۴۷):

يَا حَسْرَةً مَا أَكَاذُ أَحْمَلُهَا

آخِرُهَا مُزْعِجٌ، وَأَوَّلُهَا...

يَا نَاعِمَ الثَّوْبِ: كَيْفَ تُبَدِّلُهُ

ثِيَابُنَا الصُّوفُ مَا نَبَدِّلُهَا

دریغا، نمی خواهم این افسوس خود را، که اول و آخر آن جز ملال نیست، در دل مخفی دارم...

ای که جامه نرم و نازک بر تن داری - ای نازپرورد تنعم - ، چسان آن را تغییر می دهی؟ لباس ما پشم است و آن را تغییر نمی دهیم.

* * *

عَلِمُ التَّصَوُّفِ عِلْمٌ لَيْسَ يَعْرِفُهُ

إِلَّا أَخُو فُطْنَهُ بِالْحَقِّ مَعْرُوفٌ

وَلَيْسَ يَعْرِفُهُ مَنْ لَيْسَ يَشْهَدُهُ

وَكَيْفَ يَشْهَدُ ضَوْءُ الشَّمْسِ مَكْفُوفٌ

مقدمه، ص ۸۴

علم تصوف علمی است که جز آنانکه حق شناسند آن را نشناسند و آن که آن را نشناسد، نمی داند و نابینا چگونه نور آفتاب بشناسد. تا کسی آن را نبیند، نمی شناسد و چگونه نابینا نور آفتاب ببیند.

* * *

كَأَنْتَ لِنَفْسِي أَهْوَاءٌ مُفَرِّقَةٌ

فَاسْتَجَمَعْتُ مُذِرَاتَكَ الْعَيْنُ أَهْوَاءِي

فَصَارَ يَحْسُدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ

وَصِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ كُنْتُ مَوْلَايَ

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ

حُبًّا لِدُكْرِكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَايَ

مقدمه ص ۱۰۱

این سه بیت که در جامع الأسرار و منبع الأنوار شیخ سید حیدر آملی (حیدر آملی، ۱۳۴۷: ص ۵) نیز بدون ذکر نام گوینده آن آمده از ابوالمعالی عبدالملک بن ابی نصر بن عمر از اهل جیلان

است. او فقیهی فقیر و متعبد و زاهد بود و خانه نداشت. او بیشتر در مساجد مهجور بیتوته می کرد. او در سال ۵۴۵ هـ فوت نمود (سبکی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۳۱۵ و ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ص ۷۳۸).

دلم آرزوهای پراکنده ای داشت، وقتی تو را دیدم آرزوهایم فراهم آمد. پس کسی که به او حسد می بردم کنون به من حسد می برد و پس از اینکه تو مولای من شدی من مولای همگان گشتم. به یاد تو ای دین و دنیای من، دین و دنیای مردم به آنان وا گذاشتم.

* * *

تَرَكْتُ هَوَى لَيْلَى وَ سَعْدَى بِمَغْزِلٍ وَ غَدْتُ إِلَى مَصْحُوبٍ أَوَّلِ مَنْزِلٍ
وَ نَادَتْنِي الْأَشْوَاقُ مَهْلًا فَهَذِهِ مَنْزِلُ مَنْ تَهَوَّى رُؤْيَاكَ فَأَنْزِلِ
غَزَلْتُ لَهُمْ غَزَلًا رَقِيقًا فَلَمْ أَجِدْ لِعَزَلِي نَسَاجًا فَكَسَرْتُ مِغْزَلِي

مقدمه ص ۱۰۳

بیتها از ابوحامد محمد بن أحمد الطوسی الشافعی معروف به امام غزالی است. در شذرات الذهب به نقل از کتاب «زاد السالكين» شیخ علاء الدین علی بن الصیرفی نویسد که قاضی ابوبکر بن العربی نقل کند:

۱۵۱



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۳

«امام غزالی را در بیابان با عصایی به دست، دلقی بر دوش و نیم مشکی بر گردن دیدم. و او را در بغداد دیده بودم که حدود چهار صد نفر از بزرگان و دانشمندان در مجلس درس او حاضر می شدند. پس به او نزدیک شدم و سلام کردم و گفتم: ای امام، آیا تدریس در بغداد بهتر از این نیست؟ امام چپ چپ نگاهی به من انداخت و گفت: لَمَّا طَلَعَ بَدْرُ السَّعَادَةِ فِي فَلَكِ الْإِرَادَةِ - أَوْ قَالَ: سَمَاءِ الْإِرَادَةِ - وَ جَنَحَتْ شَمْسُ الْوُصُولِ فِي مَغَارِبِ الْأَصُولِ: تَرَكْتُ هَوَى لَيْلَى وَ سَعْدَى بِمَغْزِلٍ..» (ابن العماد الحنبلی، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۱۴۶).

عشق لیلی و سعدی را به یکسو گذاشتم و به سر وقت همراه نخستین منزل رفتم، شوقهایم به من گفتند: لختی پبای، اینجا خانه های کسی است که دوست می داری، آرام باش و فرود بیا. برای آنها نخهایی رستم، چون برای رشته ام بافندهای نیافتم، دوکم شکستم.

* * *

إِذَا مَا ظَمِئْتُ إِلَى رِيقِهِ جَعَلْتُ الْمُدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلًا

وَأَيْنَ الْمُدَامَةِ مِنْ رِيْقِهِ وَلَكِنْ أَعْلَلُ قَلْبًا عَلِيْلًا

ص ۲۴

این دو بیت در معاهد التنصيص (العباسی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۵۹) به ابوبکر خوارزمی و در الوافی بالوفیات (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۷۸) و معجم الادباء (یاقوت، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۴۳۶) به ابوالحسن أحمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک معروف به جحظه البرمکی النذیم، نسبت داده شده است.

لقب جحظه را ابن المعتز به او داد و جحظه کسی را گویند که چشمانش از حدقه بیرون زده باشد. تولد او در سال ۲۲۴ هـ و وفات او در شعبان ۳۲۴ هـ اتفاق افتاد (همان، ج ۱، ص ۴۳۶).

لازم به یادآوری است که واژه اخیر، مصرع چهارم در معجم الأدباء «غلیلاً» و در الوافی بالوفیات «قلیلاً» ثبت شده است.

چون تشنه آب دهن او شدم، شراب را به جای آن قرار دادم، شراب کجا و آب دهن او کجا، ولی - با این کار - دل بیمار خود را مشغول می دارم.

* * *

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ فَتَشَابَهَا فَتَشَاكَلَ الْأَمْرُ
فَكَأَنَّمَا خَمْرٌ وَلَا قَلْدَحٌ وَكَأَنَّمَا قَلْدَحٌ وَلَا خَمْرٌ

ص ۳۶

مقطوعه ای دو بیتی از صاحب بن عباد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۲، ص ۱۷۶) در وصف شراب است. ترجمه فارسی این دو بیت به شعر، که منسوب به فخرالدین عراقی است، چنین است:

از صفای می و لطافت جام به هم آمیخت رنگ جام و مدام
همه جام است و نیست گویی می یا مدام است و نیست گویی جام
برای اطلاع بیشتر به وفیات الأعیان ج ۱، ص ۲۳۰، البدایه و النهایه ج ۱۱ ص ۳۸۲، یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۳۰۴ و شذرات الذهب ج ۳، ص ۲۴۰ مراجعه شود.

* * *

وَمَنْ يَكْ ذَافِمٌ مُرٌّ مَرِيضٍ يَجِدُ مَرًّا بِهَ الْمَاءِ الزَّلَالَا

ص ۵۲

بیت از متنبی است در قصیدهای که بدرین عمار را مدح می کند (متنبی، شرح برقوقی، ج ۳، ص ۳۴۴).

* * *

مَنْ غُصَّ دَاوَى بِشُرْبِ الْمَاءِ غُصَّتْهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ
ص ۵۸

این بیت معروف در منابع متعدد از جمله التمثیل و المحاضرة (ثعالبی، ۱۳۸۱: ص ۲۵۷)، نهائیه الأرب (نویسری، ج ۱، ص ۲۵۹)، عقدالفـرید (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۵۰) و معاهدالتنصیص (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰) بدون اسناد آمده است. در کتاب نتایج الأفكار القدسیه فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة (العروسی، ج ۱، ص ۱۲۷) این بیت در مقطوعهای شش بیتی به عارفهای اسناد داده شده است.
أبونواس گوید:

غَصَصْتُ مِنْكَ بِمَا لَا يَدْفَعُ الْمَاءُ وَصَحَّ حُبُّكَ حَتَّى مَا بِهِ دَاءُ
(عباسی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۰)

خبز ارزی گوید:

بالماء أَدْفَعُ شَيْئاً إِنْ غَصَصْتُ بِهِ فَمَا احْتِيَالِي وَغَصَّيْ مِنْكَ بِالْمَاءِ (همان)
و أبوالبغل گوید:

مَنْ غُصَّ بِالزَّادِ سَاغَ الْمَاءُ غُصَّتْهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ مَنْ قَدْ غُصَّ بِالْمَاءِ
(شمسی پاشا، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۱۰)

* * *

لَوْ لَمْ تَحُلْ مَا سُمِيتَ حَالاً وَكُلَّ مَا حَالَ فَقَدْ زَالاً
ص ۱۲۶

ثعالبی در یتیمه الدهر این بیت را با بیت زیر در ترجمه حال خلیع شامی آورده اما در صحت اسناد این دوبیت بدو شک کرده است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۳۳۴).

انظر إلى الظل إذا ما انتهى يأخذ في النقص إذا طالاً

* * *

يَا ذَا الَّذِي زَارَ وَمَا زَارَا كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَاراً



مَرَّ بَبَابِ الدَّارِ مُسْتَعْجِلًا مَا ضَرَّهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

ص ۱۲۷

شریسی در شرح مقامات حریری، این دو بیت را با بیتی دیگر در بخش «نَبَذَ مِمَّا قِيلَ فِي الزَّائِرِ» شاهد برای کوتاه بودن زمان دیدار آورده و آنها را به ابوالشیص نسبت داده است (الشریسی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۲۹):

يَا حَبْذَا الزَّوْرَ الَّذِي زَارَا كَأَنَّهُ مُقْتَبِسٌ نَارَا
نَفْسِي فِدَاءَ لِكَ مِنْ زَائِرٍ مَا حَلَّ حَتَّى قِيلَ قَدْ سَارَا
مَرَّ بَبَابِ الدَّارِ فَاجْتَازَهَا يَا لَيْتَهُ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

(الجبوری، ۱۴۰۴)

ای خوشا دیدار کننده‌های که دیدن کرد - و رفت - گویی به گرفتن آتش آمده است. جانم فدای دیدارکننده‌های چون تو، که نیامده، گفتند: رفت. او شتابان به در خانه رسید و گذشت، ای کاش به خانه در می آمد.

عباسی در معاهدالتنصیص نیز بیتها را به ابوالشیص نسبت داده است (عباسی، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۵۵).

* * *

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي السَّرِّ فَنَاجَاكَ لِسَانِي
فَاجْتَمَعْنَا لِمَعَانٍ وَافْتَرَقْنَا لِمَعَانٍ
إِنْ يَكُنْ غَيْبُكَ التَّعْظِيمَ مُمْ عَنْ لِحْظِ الْعِيَانِ
فَلَقَدْ صَيَّرَكَ الْوَجْدَ دُمِنْ الْأَحْشَاءِ دَانٍ

ص ۱۲۸

ابن بیتها را صاحب رساله قشیریّه (فروزانفر، ۱۳۶۷: ص ۱۰۶) و اللمع (السراج الطوسی، ۱۳۸۰: ص ۸۴) به جنید و ابن کثیر در البدایه و النهایه به حلاج نسبت داده و بدین صورت آورده اند:

قَدْ تَحَقَّقْتُكَ فِي سَرٍّ ي فَخَاطَبَكَ لِسَانِي
فَاجْتَمَعْنَا لِمَعَانٍ وَافْتَرَقْنَا لِمَعَانٍ
إِنْ يَكُنْ غَيْبُكَ التَّعْظِيمَ م عَنْ لِحْظِ عِيَانِي

فَلَقَدْ صَيَّرَكَ الْوَجْدُ ذُ مِنْ الْأَحْشَاءِ دَانِ
(ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۱، ص ۱۵۹)

* * *

فَبَدَأَ لِيَنْظُرَ كَيْفَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ نَظَرًا إِلَيْهِ وَرَدَّهُ أَشْجَانُهُ
ص ۱۳۱

این بیت از قصیده ابو عبدالله محمد بن صالح علوی است (أبوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۶۲). او بر متوکل خروج کرد. أبوالسَّاج او را دستگیر کرده و به سرمن رأی برد. متوکل سه سال او را زندانی کرد. سپس او متوکل را مدح گفت. متوکل به شرط ماندن در سرمن رأی او را از زندان آزاد کرد. او در آنجا بماند تا به بیماری حصبه درگذشت (بصری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۰۶۳). او ادیب و شاعر بود و سال وفات او را ۲۵۵ یا ۲۵۲ هـ نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۱۲۹).

قالی در ذیل الأمالی والنوادر قصیده را به محمد بن صالح علوی نسبت داده و آن را در یازده بیت به مطلع زیر آورده است (القالی، ۲۰۰۰، ص ۱۸۳):

طَرِبَ الْفَوَاضِلُ وَ عَادَهُ أَحْزَانُهُ وَ تَشَعَّبَتْ شُعْبًا بِهِ أَشْجَانُهُ

بیت مانحن فیه را صاحب أمالی چنین آورده است:

فَدَنَا لِيَنْظُرَ أَيْنَ لَاحَ فَلَمْ يُطِقْ نَظَرًا إِلَيْهِ وَ رَدَّهُ سَجَانُهُ

نزدیک شد تا بنگرد کجا درخشید، پس تاب نگریستن او نداشت و زندانبان او را برگرداند. برای اطلاع بیشتر به وفيات الأعیان ج ۵، ص ۳۳۸، نفع الطیب ج ۸، ص ۷، فواتلوفیات ج ۳، ص ۳۹۲، البدایة والنهایة ج ۱۱، ص ۳۵۳ رجوع شود.

* * *

قَدْ كَانَ يُطْرِبُنِي وَجْدِي فَافْقَدَنِي عَنْ رُؤْيَةِ الْوَجْدِ مَنْ فِي الْوَجْدِ مَوْجِدُ
وَ الْوَجْدُ يُطْرِبُ مَنْ فِي الْوَجْدِ رَاحَتُهُ وَ الْوَجْدُ عِنْدَ حُضُورِ الْحَقِّ مَقْفُودُ

ص ۱۳۴

این دو بیت را در التعرف لمذهب اهل التصوف به جنید نسبت داده است (کلاباذی، ۱۴۱۳: ص ۱۳۲).

* * *

الْوَجْدُ عِنْدِي جُحُودٌ مَا لَمْ يَكُنْ عَنْ شُهُودِ
و شَاهِدِ الْحَقِّ عِنْدِي يَنْفِي شُهُودَ الْوُجُودِ

ص ۱۳۵

این دو بیت در التعرف لمذهب أهل التصوف (همان، ص ۱۳۳) و تاریخ دمشق آمده است و آنها را به ابوبکر الشبلی نسبت داده اند. در هر دو مأخذ به جای «ینفی»، «یفنی» آمده است (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۴۸).

* * *

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي مُتَأَخِّرٌ عَنْهُ وَ لَمْ تَقْدَمْ

ص ۱۳۹

بیت از ابوالشیص الخزاعی پسر عموی دعبل الخزاعی است (الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۰۱). صاحب طبقات الشافعیه از قول ابوالقاسم الرافعی نقل کند که گفت:

«اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي الرِّضَا ثَلَاثَةٌ أَقْسَامٌ: قَوْمٌ يُحْسِنُونَ بِالْبَلَاءِ وَ يَكْرَهُونَهُ، وَ لَكِنْ يَصْبِرُونَ عَلَىٰ حُكْمِهِ، وَ يَتْرَكُونَ تَدْبِيرَهُمْ وَ نَظَرَهُمْ حُبًّا لِلَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ تَدْبِيرَ الْعَقْلِ لَا يَنْطَبِقُ عَلَىٰ رُسُومِ الْمَحَبَّةِ وَ الْهَوَى، قَالَ قَائِلُهُمْ:

لَنْ يَضْبُطَ الْعَقْلُ مَا يُدْبِرُهُ وَلَا تَرَىٰ فِي الْهَوَىٰ لِلْعَقْلِ تَدْبِيرًا
كُنْ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا وَابْقَ لِي أَبَدًا وَ كُنْ لَدَىٰ عَلَى الْخَالِكِينَ مَشْكُورًا
وَ قَوْمٌ يَضُمُّونَ إِلَى سُكُونِ الظَّاهِرِ سُكُونَ الْقَلْبِ، بِالْاجْتِهَادِ وَ الرِّيَاضَةِ، وَ إِنْ أَتَى الْبَلَاءُ، بَلَّ:
يَسْتَعِذُّ بَوْنِ بَلَايَاهُمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَتَأَسُّونَ مِنَ الدُّنْيَا إِذَا قُتِلُوا
وَ لِذَلِكَ قَالَ ذَوَالنُّونِ الْمِصْرِيُّ: الرَّجَاءُ سُرُورُ الْقَلْبِ بِمُرُورِ الْقَضَاءِ، وَ قَالَتْ رَابِعَةٌ: إِنَّمَا يَكُونُ
الْعَبْدُ رَاضِيًا إِذَا سَرَّتْهُ الْبَلِيَّةُ كَمَا سَرَّتْهُ النَّعْمَةُ.
وَ قَوْمٌ يَتْرَكُونَ الْاِخْتِيَارَ، وَ يُوَافِقُونَ الْأَقْدَارَ، فَلَا يَبْقَىٰ لَهُمْ تَلَذُّذٌ وَ لَا اسْتِعْذَابٌ، وَ لَا رَاحَةٌ وَ لَا
عَذَابٌ، قَالَ أَبُو الشَّيْصِ، وَ أَحْسَنَ:

وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي مُتَأَخِّرٌ عَنْهُ وَ لَا مَتَقَدِّمٌ
أَجِدُ الْمَلَامَةَ فِي هَوَاكَ لِذِيذَةٍ حُبًّا لِذِكْرِكَ فَلْيَلْمَنِي اللَّوْمَ...

(سبکی، —: ج ۸، ص ۱۸۶)

عشق، مرا در آنجا که توهستی نگاه داشت؛ چنانکه برایم پس و پیش رفتن نیست به سبب دوست داشتن [شنیدن] نامت سرزنش را در راه عشق تو گوارا می یابم، پس ملامت گوی ملامت کند...

ابن جوزی نویسد: وَاعْجَبًا، أَوْ يَقْدِرُ الْمُحِبُّ عَلَى التَّصَرُّفِ فِي قَلْبِهِ؟ كَلَّا دِينَ الْمُحِبِّ الْجَبْرِ، لِأَبِي الشَّيْصِ الْخَزَاعِي: وَقَفَ الْهُوَى بِي حَيْثُ... (ابن جوزی، —: ص ۴۳۷).

ابن جوزی در المنتظم (ابن جوزی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۵۰)، قالی در أُمَالِي (قالی بغدادی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۲۱۸)، ابن عبدربه اندلسی در عقدالفريد (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۳۳۷)، ابن کثیر در البداية و النهایة (ابن کثیر، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ص ۶۷۵) و أبوهلال عسکری در الصناعتین (أبوهلال، ۱۴۱۹: ص ۱۲۹) بیت را به أبوالشیص خزاعی نسبت داده اند.

أبوالشیص در آخر عمر کور شد. تاریخ وفات او را ۲۰۰ هجری یا قبل از آن نوشته اند (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۲۴۶).

متنّی با این بیت مخالف بوده و چنین سروده است:

أُحِبُّهُ وَ أَحَبُّ فِيهِ مَلَامَةٌ إِنَّ الْمَلَامَةَ فِيهِ مِنْ أَغْدَائِهِ

(متنّی، —: ج ۱، ص ۱۲۹)

۱۵۷



آیا می شود او را و سرزنش در عشق او را دوست بدارم - هرگز - که سرزنش در عشق او از دشمنان اوست.

* * *

فَكَالسَيْفِ إِنْ لَا يَتَّهَ لَانَ مَسْهُ وَ حَدَاهُ إِنْ خَاشَتُهُ خَشِنَانِ

ص ۱۳۹

این بیت از أبوالشیص خزاعی است و پیش از آن بیت دیگری است بدین صورت:

كَرِيمٌ يَغْضُ الطَّرْفَ فَضْلَ حَيَّائِهِ وَ يَدْنُو وَ اطْرَافُ الرَّمَا حِ دَوَانِي

(الجبوری، ۱۴۰۴: ص ۱۱۲، بصری، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۴۷۲)

صاحب عقدالفريد در بحث از «التَّعَرُّضُ وَ الرَّدُّ عَلَيْهِ» نویسد:

«قَالَتِ الْحُكَمَاءُ: مَنْ تَعَرَّضَ لِلسُّلْطَانِ أَرْدَاهُ، وَ مَنْ تَطَامَنَ لَهُ تَخَطَّاهُ. وَ شَبَّهُوهُ فِي ذَلِكَ بِالرَّيْحِ الْعَاصِفَةِ لَا تَضُرُّ بِمَا لَانَ لَهَا مِنَ الشَّجَرِ وَ مَالٍ مَعَهَا مِنَ الْحَشِيشِ. وَ مَا اسْتَهْدَفَ لَهَا مِنَ الدَّوْحِ



العظام قَصَفْتُهُ». و این بیت را بدون اشاره به گوینده آن با ذکر ابیاتی دیگر شاهد می آورد (الاندلسی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۵۹).

بیت بدون ذکر نام گوینده در زهرالآداب حصری ج ۲، ص ۲۹۴، بهجه المجالس ج ۱، ص ۵۱۴ و ۵۹۳، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام ج ۲، ص ۹۵۲، الصناعتین أبوهلال عسکری ص ۲۴۸، دیوان المعانی ج ۱، ص ۱۹۱ و ۳۱۵ نیز آمده است.

* * *

غَابَتْ صِفَاتُ الْقَاطِعَاتِ أَكْفُهَا	فِي شَاهِدٍ هُوَ فِي الْبَرِيَّةِ أَبْدَعَ
غُيِّبَ عَنْ أَوْصَافِهِنَّ فَلَمْ يَكُنْ	مِنْ نَعْتِهِنَّ تَلَذُّذٌ وَ تَوَجُّعٌ
و قِيَامُ امْرَأَةِ الْعَزِيزِ بِنَفْسِهِ	يَدُ نَفْسِهِ مَا كَانَ يُوسِفُ يَقْطَعُ

ص ۱۴۳

این بیتها بدون ذکر گوینده آن در کتاب «التعرف لمذهب أهل التصوف» آمده است (کلاباذی، ۱۴۱۳: ص ۱۴۵).

* * *

وَإِنِّي لَيَعْرُونِي لِذِكْرِكِ نَفْضَةٌ كَمَا يَنْفُضُ الْعُصْفُورُ بِلَّهِ الْقَطْرُ

ص ۱۸۷

بیت از قصیده ابوصخرالهدلی شاعر عصر اموی است. تمام قصیده را أبوعلی قالی در أمالی آورده است (قالی، ۲۰۰۰: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۰).

این بیت در متون به صورتهای گوناگون ثبت شده است. در أمالی قالی و أغانی (أبوالفرج الاصفهانی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۱۹۹) و ... بدین صورت آمده است:

وَإِنِّي لَتَعْرُونِي لِذِكْرِكِ هَزَّةٌ كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بِلَّهِ الْقَطْرُ

در دیوان الهدلیین بدین صورت آمده است:

إِذَا ذُكِرْتَ يَرْتَاحُ قَلْبِي لِذِكْرِهَا كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بِلَّهِ الْقَطْرُ

(السکری، —: ج ۲، ص ۹۵۷)

ابن عقیل در شرح خود بر الفیه ابن مالک در بحث از حروف جر بیت را شاهد برای تحلیل آورده است (ابن عقیل، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۳۰).

ابن هشام در شرح الفیه در مبحث مفعول له به این بیت استشهاد کرده و گفته است که مفعول له اگر بعضی از شرایط خود را از دست دهد، می تواند با «لامجر» مجرور شود. در این بیت «لذکرک» مفعول له است که با «لامجر» مجرور شده است، چون فاعل آن غیر فاعل فعل «مُعَلِّل» یعنی «لَتَعْرُونِی» است؛ بلکه فاعل آن «هَزَّة» است و فاعل «لذکرک» متکلم است که آن مصدر مضاف به مفعولش است و فاعل آن محذوف است و تقدیر آن «لذکرکِ إِيَّاكَ» است. همچنین صاحب خزانه الأدب این بیت را با توجه به رأی أخفش و کوفیه شاهد بر حذف «قد» از سرجمله حالیه ماضی آورده است؛ یعنی «بَلَّغَهُ الْقَطْر». اما بصریها می گویند جمله فعلیه ماضی نمی تواند به دو علت حال قرار بگیرد. خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر می توانند به کتابهای نحو از جمله خزانه الأدب مراجعه کنند (بغدادی، ۱۴۱۸: ج ۳، ص ۲۴۰).

لازم به یادآوری است که صاحب وفيات الأعيان، بیت را به صورت زیر در ترجمه حال ابن رشيق قیروانی آورده:

وَأِنِّي لَتَعْرُونِي لَذَكَرَكَ فِتْرَةً كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرُ

و اضافه کرده است: هذا البيت من فرائده، و هو ملتقط من قول أبي صخر الهذلي (ابن خلکان، — ج: ۲، ص ۸۷).

اما اینجانب بیت را در دیوانی که از ابن رشيق در اختیار دارم، ندیدم (دیب، ۱۴۱۸). ابن دحیة در کتاب خود «المطرب من اشعار اهل المغرب»، بیت زیر را:

فَالْجَيْشُ يُنْفَضُ حَوْلَهُ أُسْتَتَهُ نَفَضَ الْعُقَابُ جَنَاحَيْهَا مِنَ الْبَلَلِ

با دو بیت دیگر آورده و آنها را به حسن بن رشيق قیروانی نسبت داده است. ابن رشيق این قصیده را در مدح المعزّ باریس بن المنصور سروده است. ابن دحیة این بیت ابن رشيق را ملتقط از این بیت متنبی:

يَهْزُ الْجَيْشُ حَوْلَكَ جَانِبِيهِ كَمَا نَفَضَتْ جَنَاحَيْهَا الْعُقَابُ

و این بیت أبو الهذلي:

إِنِّي لَتَعْرُونِي لَذَكَرَكَ هَزَّةً كَمَا انْتَفَضَ الْعُصْفُورُ بَلَّغَهُ الْقَطْرُ

دانسته و التقاط را چنین تعریف کرده است:



پی نوشت

- ۱ - زنان باریک میان آن خانه های ویران رفتند و جانوران وحشی ساکن آنجا شدند.
- ۲ - صاحب عقدالفرید در ج ۲، ص ۱۷۴، این بیت را به ابومیاس اسناد داده است.
- ۳ - بهاران بر قامت درختان جامهای سبزگون پوشاند که دامنش بر ریگزاران کشیده میشود.

منابع

- ۱- الأغانی، أبو الفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۷ م.
- ۲- الأمالی، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالکتب المصریة بالقاهرة، ۲۰۰۰ م.

«معنی الالتقاط و یُسمی أيضاً بالتلفیق و الترتیب، أن ینشر الشاعر المعانی المتقاربة، و ینتخرج منها معنی مؤلداً یشعر به کالمخترع و ینظر به إلى جمیع تلك المعانی، فیکوم وحده مقام جماعه من الشعراء و هو مما يدل على حذق الشاعر و فطنته» (ابن دحیة، — ص ۵۸).

* * *

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنَّنِي مِنْ عَظُمَ مَا قَدْ سَرَّنِي أَبْكَانِي

ص ۱۹۰

بیت از صفی الدین الحلّی شاعر عصر عثمانی است در قصیده‌ای به مطلع (الحلّی، ۱۴۱۸: ص ۹۹):

خَلَعَ الرَّبِيعُ عَلَيَّ عُصُونَ الْبَانِ حُلَلًا، فَوَاضِلُهَا عَلَيَّ الْكُتُبَانِ^۳

بیت ما نحن فیه در دیوان بدین صورت آمده است:

طَفَحَ السُّرُورُ عَلَيَّ حَتَّى إِنَّهُ مِنْ عَظُمَ مَا قَدْ سَرَّنِي أَبْكَانِي

شادی و سرورم بر من ریزان شد تا جایی که از بسیاری شادی مرا به گریه انداخت.

* * *

- ۳- البدایه و النهایه، للإمام الحافظ أبی الفداء، اسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی. اعتنی بهذه الطبعة، عبدالرحمن اللاذقی، محمد غازی بیضون، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، الطبعة السابعة. ۱۴۲۲هـ ۲۰۰۲م.
- ۴- تاریخ دمشق الكبير. ابن عساکر، دارإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۱م.
- ۵- ترجمة رسالة قشيرية، با تصحيحات و استدراقات. بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷.
- ۶- التعرف لمذهب أهل التصوف، أبوبکر محمد بن اسحق الكلأبازی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳هـ ۱۹۹۳.
- ۷- التمثیل و المحاضرة، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، دارإحياء الکتب العربیة، القاهرة، ۱۳۸۱هـ ۱۹۶۱م.
- ۸- جامع الأسرار و منبع الأنوار، شیخ سید حیدر آملی، با تصحيحات و دو مقدمه و فهرستهای هنری کرین، عثمان اسماعیل یحیی، انستیتو ایران و فرانسه، تهران ۱۳۴۷ / ۱۹۹۹.
- ۹- الحماسة البصرية، صدرالدین علی بن أبی الفرج بن الحسن البصري، تحقیق و شرح و دراسة: الدكتور عادل سليمان جمال، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ ۲۰۰۰م.
- ۱۰- خزائن الأدب و لب لباب لسان العرب، عبدالقادر بن عمر البغدادی، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۱۱- دیوان ابن رشيق القيرواني، جمعه و حققه و شرحه الدكتور محیی الدین ديب، المكتبة العصرية، صيدا، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۱۲- دیوان ابن الفارض، الطبعة الأولى، المطبعة امير، قم، ۱۴۱۱، ۱۳۶۹.
- ۱۳- دیوان أبی الشیص الخزاعي و أخباره، صنفه عبدالله الجبوري، المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴هـ ۱۹۸۴م.
- ۱۴- دیوان أبی فراس الحمدانی، عبدالقادر محمد مايو، دارالقلم العربی، سوریه، حلب، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ ۲۰۰۰م.

- ۱۵- دیوان بشار بن برد، تقدیم و شرح و تکمیل، محمد الطاهر بن عاشور، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ۱۳۶۹هـ ۱۹۵۰م.
- ۱۶- دیوان الصاحب بن عباد، تحقیق الشيخ محمد حسن آل یاسین، نشر: مؤسسه قائم آل محمد (عج) الطبعة الثالثة، ربيع الثاني ۱۴۱۲هـ المطبعة قم، ایران.
- ۱۷- دیوان صفی الدین الحلّی، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، دار الأرقم، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۷م.
- ۱۸- دیوان لزوم مالا یلزم (اللزومیات) أبو العلاء المعری، بروایة الإمام التبریزی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴هـ ۲۰۰۴م.
- ۱۹- ذیل الأمالی و النوادر، أبوعلی اسماعیل بن القاسم القالی البغدادی، الطبعة الثالثة، مطبعة دارالکتب المصریة بالقاهرة، ۲۰۰۰م.
- ۲۰- شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، شهاب الدین أحمد بن محمد بن العماد الحنبلی، دراسة و تحقیق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ ۱۹۹۸م.
- ۲۱- شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، تحقیق الدكتور محمود مصطفى حلاوی، داراحیاء التراث العربی. بیروت لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰هـ ۱۹۹۹م.
- ۲۲- شرح أشعار الهذلیین، صنعہ أبی سعید الحسن بن الحسین السّکری، حققه عبدالستار احمد فراج، راجعه محمود محمد شاکر، مكتبة دارالعروبة.
- ۲۳- شرح دیوان أبی تمام، الخطیب التبریزی، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۲۴- شرح دیوان المتنبی، وضعه عبدالرحمن البرقوقی، دارالکتب العربی، بیروت، لبنان.
- ۲۵- شرح مقامات الحریری، الشریشی. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، المكتبة العصرية، صیدا، بیروت، ۱۴۱۸هـ ۱۹۹۸م.
- ۲۶- طبقات الشافعية الكبرى، السبکی، تحقیق محمد الطناحی، عبدالفتاح محمد الحلو.
- ۲۷- العقد الفريد، محمد بن عبدربه الأندلسی، مكتب تحقیق التراث، دارإحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶هـ ۱۹۹۶م.

- ۲۸- کتاب الصناعتين، الكتابه و الشعر، أبوهلال الحسن بن عبدالله بن سهلالعسكري، تحقيق على محمد البجاوى، محمد أبو الفضل إبراهيم، المكتبة العصرية، صيدا، بيروت، ۱۴۱۹ هـ، ۱۹۹۸ م.
- ۲۹- اللمع، أبو نصر السراج الطوسي، حققه: عبد الحليم محمود، طه عبد الباقي سرور دار الكتب الحديثه بمصر، مكتبة المثنى ببغداد، ۱۳۸۰، ۱۹۶۰.
- ۳۰- المدهش، ابن جوزي، ضبطه و صححه و علق عليه: الدكتور مروان قبائي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- ۳۱- مشارق الدراري، شرح تائيّه ابن فارض، سعيد الدين سعيد فرغاني، با مقدمات و تعليقات سيد جلال الدين آشتياني، انجمن فلسفه و عرفان اسلامي، ۱۳۹۸ هـ قمری.
- ۳۲- معاهد التنصيص على شواهد التلخيص: الشيخ عبد الرحيم بن أحمد العباسي، حققه محمد محيى الدين عبد الحمى د، عالم الكتاب، بيروت، ۱۳۶۷ هـ، ۱۹۴۷ م.
- ۳۳- معجم الأدباء، شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومى الحموى، حققه عمر فاروق الطباع، مؤسسه المعارف، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۰ م.
- ۳۴- المنتخب من ديوان العرب. خير الدين شمسى باشا. دار البشائر. دمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۰ م.
- ۳۵- المنتظم فى تواريخ الملوك والأمم، ابن جوزي، حققه: الدكتور سهيل زكار، دار الفكر، ۱۴۱۵ هـ، ۱۹۹۵ م.
- ۳۶- نتائج الأفكار القدسيه فى بيان معانى شرح الرسالة القشيرية، زكريا بن محمد الانصارى، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۲۰ هـ، ۲۰۰۰ م.
- ۳۷- نهاية الأرب فى فنون الأدب، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب النويرى، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ هـ، ۲۰۰۴ م.
- ۳۸- الوافى بالوفيات، الصفدى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ۲۰۰۰ م.
- ۳۹- وفيات الأعيان و أنباء ابناء الزمان، ابن خلكان، حققه الدكتور احسان عباس، دار صادر، دار الثقافة، بيروت، لبنان.

٤٠- یتیمہ الدّھر، الثعالبی. شرح و تحقیق الدکتور مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیہ، بیروت، لبنان، ١٤٠٣ھ ١٩٨٣م.